وصیتنامه شهید علی اکبر قانعی

بسم الله الرحمن الرحیم

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹  
وَلا تَحسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلوا في سَبيلِ اللَّهِ أَمواتًا ۚ بَل أَحياءٌ عِندَ رَبِّهِم يُرزَقونَ﴿۱۶۹﴾  
(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

با درود و سلام به روان شهیدان راه قرآن و آرزوی شهادت در محضر امام زمان (عج) و طول عمر امام امت خمینی کبید مد ظله تا تشکیل دولت کریمه آن حضرت و پیروزی رزمندگان اسلام این شیران دلاور جبهه نبرد حق علیه باطل که شب ها را به عبادت و پاسداری از مرزهای شرف و کشور اسلامی می پردازند و به نماز شب هم قیام می کنند و جز به مقدار ضرورت نمی خوابند و در سخت ترین شرایط تا توان دارند روزه می گیرند و هرچه داشته ان همه را بر طَبَق اخلاص خود قرار می دهند و نثار جانان می کنند بنابراین رزمندگان با ایمان و سلحشور در جبهه ها می جنگند و نمی ترسند و بسیجی ها و نیروی انتظامی ما که شب را به پاسداری و گشت یعنی برترین عبادت در صبح می رسانند و ایثارگران ما که با کمک های مالی نیازهای جبهه و پشت جبهه را تدارک می بینند .از بارزترین مصادیق بیان دلنشین امام متقیان امیرمومنان علی (ع) خواهند بود و اینان هستند که مرگشان از بسیاری شهیدان با ارزش تر است – شما ای پدرانی که لباس غارت شده و خون آلود شده حسین در دست شماست با این مسئولیت مهم باید مواظب باشید و چنان فرزندان خود را تربیت کنید که مانند علی اکبر حسین در میدان رزم بجنگند و شما ای مادران دلسوز دنیا مسئولیت حضرت زهرا بر پشت شماست ، باید مواظب باشید مانند حضرت زهرا دخترانتان مثل زینب کبری (س) که به درد جامعه اسلامی بخورند .و شما ای برادران مهربان و از غم نیاسوده پرچم آزادگی عباس گونه در مشت شماست – باید با رزم خود در میدان جنگ ، بجنگید و شما ای خواهران فداکار، پیام زینب بر دست، زبان زینب بر کلام، و سوز سکینه در مشت شماست – باید با حجاب خود در پشت جبهه بجنگید .

قسمتی با پدر عزیزم: پدرم شما برایم زحمات فراوان کشیدید و لی من قدر شما را ندانستم شما به من آموختید، راه حسین و عاشقان حسین را به من آموختید که روشنایی چیست؛ امیدوارم که به حق پدریتان همچون حسین (ع) مرا ببخشید .

قسمتی با مادر عزیزم :مادر عزیزم شما بخاطر من زحمات زیادی متحمل شدید ولی من قدر شما را ندانستم و مرا چنان تربیت کردید که در این موقع بدرد اسلام خوردم.با دادن خون خود خواستم که درخت اسلام را آبیاری کنم-

امیدوارم بحق مادریتان همچون زینب کبری مرا ببخشید و در پایان از شما می خواهم بعد ازمن ، برادرم رضا را لباس رزم بپوشانی و برای بیت المقدس آماده کنی و از برادرم محمد می خواهم که برایم اگر خدای نخواسته جنازه ام را آوردند نوحه بخواند ، دلم می خواهد که مفقود یا گمنام بمانم چون لذت آن بیشتر می باشد.

والسلام علیکم و رحمه ا... و برکاته

12/12/65 منطقه شلمچه عملیات کربلای 5